



الگوی حکمی اجتهادی کاربردی روش‌شناسانه/ علم اسلامی مستلزم روش است

خسرو پناه گفت: الگوی حکمی اجتهادی یک کاربردی روش‌شناسانه عرضه داشته است. معتقدم تمام اسلامی شدن علوم باید به روش‌شناسی اش برگردد. یعنی اگر روش‌شناسی اسلامی شد می‌توان از علوم انسانی اسلامی سخن گفت.

خسرو پناه گفت: الگوی حکمی اجتهادی یک کاربردی روش‌شناسانه عرضه داشته است. معتقدم تمام اسلامی شدن علوم باید به روش‌شناسی اش برگردد. یعنی اگر روش‌شناسی اسلامی شد می‌توان از علوم انسانی اسلامی سخن گفت.

به گزارش خبرنگار مهر، از سلسله جلسه کرسی‌های آزاد اندیشی، بیستمین جلسه به الگوی حکمی-اجتهادی دکتر خسروپناه برای تولید علوم انسانی اسلامی اختصاص داشت که در کرسی آزاداندیشی دانشگاه امام صادق(ع) بازخوانی و ارزیابی شد.

خسروپناه در ابتدا گفت: علم دینی چند سالی است که در ایران مطرح شده است. قبل آن در آمریکا، مالزی، اندونزی، عربستان و بعضی از کشورهای جهان مطرح بوده است. مهمترین تعاریف علم دینی این است که بعضی‌ها علمی که مفید برای جامعه باشد را دینی دانسته‌اند. عده‌ای هم علمی که در فرهنگ و دین شکل گرفته باشد را علم دینی دانسته‌اند و برخی علمی که بر مبنای دینی شکل بگیرد را دینی دانسته‌اند. عده چهارم شکل‌گیری روش اجتهادی از نصوص دینی را علم دینی دانسته‌اند و دسته پنجم علمی را که زائیده مبنای دینی یعنی عقل و نقل باشد دینی دانسته‌اند.

وی افزود: بنده همین تعاریف و تعاریف دیگر را در کتابی که نوشته‌ام به تفصیل بحث و نقد کرده‌ام. قبل از اینکه به تعریف علم دینی برسیم باید راه ورود به شناخت علم دینی که فلسفه علم مدرن است مشخص شود. باید علوم مدرن را شناخت تا از مغالطه آن با سایر علوم پرهیز کنیم و نباید همه علوم را یکسان بگیریم. من به یک دسته از علوم خاصی که علوم اجتماعی رفتاری باشد بحث خود را متمرکز می‌کنم.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ادامه داد: اول باید حوزه علمیان را مشخص کنیم؛ مثلاً در حوزه علوم اجتماعی رفتاری با فلسفه علوم اجتماعی می‌توانیم به الگویی برای علوم انسانی اسلامی برسیم. از علم دینی مطلق و علوم انسانی دینی صحبت نمی‌کنم. یعنی علوم انسانی‌ای که به معنای آلمانی اش، تمام علوم غیر طبیعی و غیر تجربی و غیر مهندسی را شامل می‌شود، مقصود من نیست. حتی علوم انسانی امریکایی هم مقصود من نیست. بلکه دقیقاً علوم اجتماعی رفتاری‌ای مقصود است. اگر از طریق فلسفه علوم اجتماعی مدرن بحث را شروع کنیم به تعریف بهتری از علوم انسانی اسلامی می‌رسیم.

خسرو پناه افزود: در علوم اجتماعی می‌خواهیم توصیف انسان مطلوب، انسان سالم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی را تعریف کنیم. تعریف انسان مطلوب اینها می‌شود. توصیف انسان مطلوب که معنایش این نیست که همه جامعه‌شناسان در مورد جامعه مطلوب تئوری داشته باشند اما همه جامعه‌شناسان به یک تعریف و نظریه کلی در این باره متفق القول هستند و همگان درباره جامعه مطلوب تعریفی را پذیرفته‌اند. توصیف انسان مطلوب مرحله‌ای از انسان سالم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی مطلوب است.

وی گفت: فعالیت دوم علوم اجتماعی رفتاری توصیف انسان محقق است. مثلاً طلاق یا خودکشی یا نهادهای اجتماعی یا هنجارها و غیر هنجارها در جامعه محقق، یا وضع جغرافیای سیاسی، وضع موجود، جامعه موجود، انسان محقق را مورد مطالعه قرار می‌دهند. معمولاً در این خصوص از تحقیقات اجتماعی و تجربی استفاده می‌شود. علم تجربی هم دینی و غیردینی بردار نیست.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ادامه داد: فعالیت سوم نقد و تغییرات انسان محقق به انسان مطلوب است. برای مثال در جغرافیای سیاسی، اول خاورمیانه موجود را شناخته ایم حالا چه اتفاقی باید بیفتد که سوریه ۴ کشور و یا عراق ۳ کشور شود؟ تا زمانی که خاورمیانه موجود است نمی‌توانیم به خاورمیانه مطلوب برسیم. باید تغییرش داد. در جامعه‌شناسی هم باید‌ها و نباید‌ها مطرح می‌شود تا جامعه بی‌نظم را به جامعه مطلوب تبدیل کند. در این مسیر اندیشمندان می‌خواهند نظریه‌ای بدهند که قابل تعمیم به همه جوامع باشد. برای مثال درباره خودکشی و طلاق یا تغییر رفتارها و هنجارها و ضد هنجارها به صورت قانونمندی می‌توانیم اینها را به سایر جوامع هم تعمیم دهیم.

خسرو پناه در ادامه گفت: در علوم اجتماعی رفتاری مدرن با انسان کامل و دنیای مدرن و حتی انسان ایده‌آل کار نداریم، بلکه با انسان مطلوب کار داریم. انسان مطلوب هم یعنی انسان متعارف. یعنی عقلانیتی که مبنای مدرنیته است و انسان مطلوب را

بیان می کند هم در ارائه انسان محقق تلاش می کند. یعنی از فلسفه و عرفان و حکمت اسلامی کمک می گیرند و به آن توجه دارند. این علوم اجتماعی مدرن در تعریف انسان مدرن از ایدئولوژی ها و جهان بینی مدرن استفاده می کنند؛ یعنی مثلاً ما از اول در تعریف انسان مطلوب از اگزیستانسیالیسم الهی و نه الحادی بهره می بریم. در ایدئولوژی مارکسیستی در تعریف انسان مطلوب، ایدئولوژی الحادی نقش دارد. در روش شناسی حاکم بر ایدئولوژی ها و فلسفه ها از همان ایدئولوژی های آن استفاده می شود. همان روشی که در فلسفه و منطق استفاده می شود در توصیف انسان مطلوب از آن استفاده می شود.

وی افزود: علوم اجتماعی در توصیف انسان محقق از روش علوم تجربی استفاده می کند. روشهای تجربی هم مبتنی بر تحقیقات آزمایشگاهی و پیمایشی هستند. با این روشها به مطالعه جامعه خاصی می پردازند وقتی آن را شناختند بر اساس روشهایی که دارند می آیند و نتایج تحقیقات را به همه جوامع تعمیم می دهند. این تحقیق میدانی که صورت می گیرد قطعاً پرسشهایی لازم دارد. این پرسشهایی که در توصیف انسان محقق مطرح می شود در خلأ بوجود نیامده اند و عقبه ای دارند و آن توصیف انسان مطلوب در زایش این پرسشها عرضه می شود که در جامعه محقق ارزش دارند.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران بیان کرد: علوم اجتماعی مدرن ناظر به روشهای مختلفی است. با این روشهای حقوقی انتقادی جامعه محقق را وقتی شناختند به جامعه مطلوب تغییرش می دهند. در فلسفه علوم اجتماعی مدرن چند فعالیت انجام می دهند؛ اینکه از چه آبشخورهایی بهره می برد و چه روشهایی دارند. این الگوی حکمی اجتماعی ما با این شناخت توصیف می شود. این الگوهای حکمی اجتماعی، با کمک فلسفه مدرن می خواهد بگوید چگونه به الگوی علوم انسانی اسلامی برسیم. نظریه بنده، نظریه فلسفی علوم انسانی است. تا آنجا حرف می زنم که تخصص بنده است. آن وقت یک جامعه شناس یا روانشناس در تولید حوزه جامعه شناسی یا روانشناسی می تواند از آن استفاده کند.

خسرو پناه ادامه داد: توصیف انسان مطلوب اولین فعالیت بود. ما باید انسان مطلوب را نمی گویم از فلسفه اسلامی بلکه می گویم توسط حکمت اسلامی بشناسیم. یعنی منحصر به فلسفه ابن سینا و ملاصدرا و سهروردی نشویم. در حکمت اسلامی از عرفان و مکتب اجتماعی اسلامی می توان با روش استدلالی و اجتماعی در توصیف انسان مطلوب اسلامی یعنی انسان سالم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی مطلوب اسلام بهره برد. انسان مطلوب در کانتکست علوم اجتماعی و نه در محتوای انسان کامل. یعنی با روش استدلالی و اجتماعی در توصیف انسان مطلوب و تعریف انسان محقق استفاده می کنیم.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران بیان کرد: بنده نوآوری ای که داشتم اینجا خودش را نشان می دهد. معتقدم تمام اسلامی شدن علوم باید به روش شناسی اش برگردد. یعنی اگر روش شناسی اسلامی شد می توان از علوم انسانی اسلامی و غیر اسلامی سخن گفت. اگر روش دینی یا غیر دینی نباشد دینی کردن آن، وصف به غیر متعلق نیست. من روش استدلالی اجتماعی را اینجا استفاده می کنم. استدلال همان روشی است که در منطق استفاده می شود و وصف دینی بودن این روش این است که از قرآن و سنت در این روش استفاده می شود.

خسرو پناه گفت: روش اجتماعی را به سه قسم تقسیم کرده ام؛ که آن اجتماعی که در حوزه ها متعارف است قسم اول است. در اجتهاد قسم دوم از اجتهاد شهید صدر استفاده کرده ام. قسم سوم، ادعای این حقیر است که ادعای قسم اول، کشف کلیات از نصوص دینی و تطبیق آن بر جزئیات است. اجتهاد رایج و آنچه اصول فقه برای اجتهاد رایج تعیین می کنند همان قسم اول است. اجتهاد قسم دوم باز مربوط به متن است و کشف مدلولهای التزامی میزان از نصوص دینی و غیر دینی مدلول می شوند با عرضه پرسشهای نو.

وی افزود: با پرسش، زبان به سخن باز می کند اما اگر پرسشهای نو از آن کنید، زبان بسته اش هم باز می شود. این پرسشهای نو از مکاتب جدید به دست می آیند. اجتهاد قسم سوم که بسیار در علوم اجتماعی کارآمدی دارد عرضه پرسشهای برگرفته از حکمت اسلامی یا مکتب یا انسان مطلوب اسلامی است. یعنی از حکمت یا ایدئولوژی و مکتب اسلامی با از توصیف انسان مطلوب اسلامی که تعریف شد، از آن شناختی که ما از حکمت و مکتب و ایدئولوژی اسلامی و انسان مطلوب اسلامی بیان شد پرسشهایی بیرون آوریم و بر فرد، جامعه و تاریخ تعمیم دهیم.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: در اجتهاد قسم سوم، واقعیت اجتماعی حاصل می شود. با توجه به این روشهای اجتماعی، الگوی حکمی - اجتماعی، می خواهد با روش علمی استدلالی اجتماعی قسم اول و دوم، انسان مطلوب را توصیف کند. با روش اجتماعی قسم سوم، روش استدلالی می خواهد انسان محقق را توصیف کند. با هر چهار روش استدلالی اجتماعی قسم اول و دوم و سوم می خواهد انسان محقق را به انسان مطلوب تغییر دهد.

خسرو پناه ادامه داد: اجتهاد قسم اول، دینی اسلامی است زیرا با نصوص اسلامی ارتباط دارد. اجتهاد نوع دوم هم اسلامی است زیرا از حکمت اسلامی بهره می برد. انسان مطلوب اقتصادی نئوکلاسیک قطعاً با انسان مطلوب اسلامی فرق دارد یا انسان

سازمان مطلوب مبتنی بر مکتب سیستمی با سازمان مطلوبی که اسلام تعریف می کند فرق دارد. توصیف انسان مطلوب وقتی تفاوت پیدا کرد و با روش قسم سوم تغییر پیدا کرد؛ تغییر انسان محقق به انسان مطلوب هم تغییر پیدا می کند. این می شود الگوی حکمی اجتهادی که در همه علوم اجتماعی کاربرد دارد.

وی در پایان گفت: روش کاربست، قواعد و ضوابط است لذا مبانی و منابع، مسلماً در آن نقش دارند. اینکه آیت الله جوادی آملی بر عقل و نقل و منابع تأکید دارند به این دلیل است که قطعاً بر آن نقش دارد اما تا این مبانی یک کاربست روش شناسانه پیدا نکنند تولید علم نمی شود. لذا بنده امتداد نظریه های دیگران را هم گرفته ام. این الگوی حکمی اجتهادی یک کاربست روش شناسانه عرضه داشته است. اول باید عقلانیت اسلامی را تثبیت کنیم و با کمک فلسفه اسلامی و تبدیل آن به حکمت نوین اسلامی به تولید علوم انسانی اسلامی برسیم.